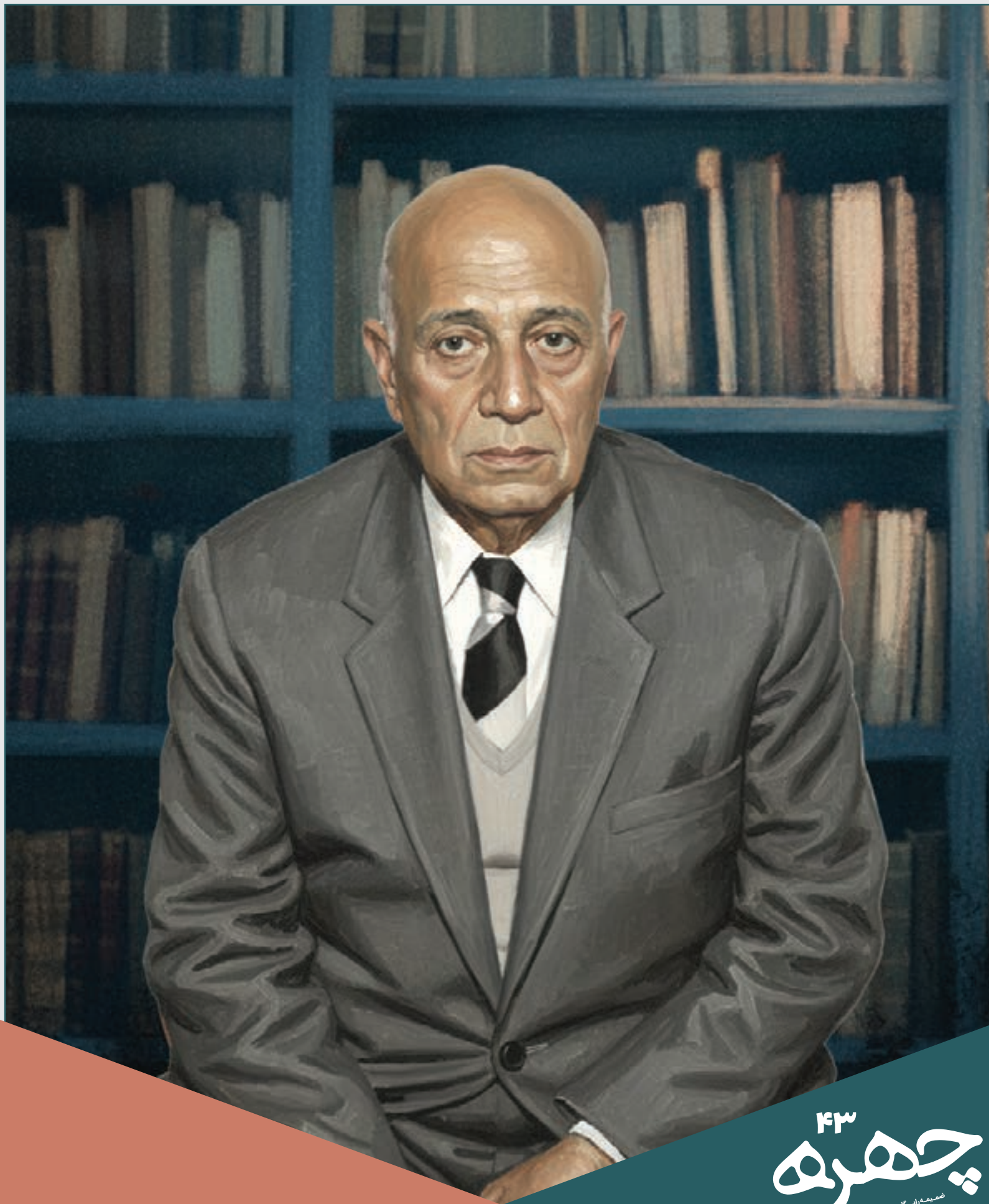


نگاهی به بینش و منش بنیان گذار دانشکده‌های ادبیات و الهیات مشهد و مصحح تاریخ بیهقی، دکتر سیدعلی اکبر فیاض

چشمه فیاض



طرح استودیو شهرآرا

۴۳
چهره
ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
۱۲ ۳ ۱۴۰۵
۳شنبه
۲ می ۱۴۰۴ | ذی‌الحجه ۱۴۴۷
شماره ۷۷۷۴ روزنامه شهرآرا
۸ صفحه ویژه
دکتر سیدعلی اکبر فیاض

با آثار و گفتارهایی از:

دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر سید حسن امین، دکتر محمدحسین ساکت،
دکتر رسول جعفریان، دکتر مهدی نوریان، دکتر بهرام پروین گنابادی، دکتر سلمان ساکت و علی دهباشی

علی دهباشی | در میان نوشته های به نسبت اندک اما ارزشمند درباره دکتر فیاض، سخنرانی ای که زنده یاد دکتر غلامحسین یوسفی در هشتم شهریور سال ۱۳۵۰ درباره ایشان ایراد کردند، جایگاهی ویژه دارد. من به یاد هر دو زنده یاد، به بخش هایی از آن سخنرانی اشاره می‌کنم.

دکتر یوسفی در آغاز سخنان خود می‌فرمایند:

« سخن گفتن از مقام علمی و وفور فضل شادروان دکتر علی اکبر فیاض دشوار است؛ خاصه آنکه از یک سواندوه درگذشت وی، پس از مرگ پیاپی دیگر بزرگان ادب، گلوی آدمی را می‌فشارد و راه سخن را می‌بندد، و از سوی دیگر، نشان دادن گوشه ای از دانش و فرهنگ وسیع او در مجالی اندک و با کلماتی شکسته و غم زده، نارسایی و کوتاهی به همراه می‌آورد. با این همه، شاید بتوان نکاتی از آنچه در طی سالیان پرخورداری از محضر آن استاد دریافتیم، بازگفت. »

دکتر فیاض از زمره کسانی بود که در آنان طلب معرفت، عشق به دانستن، کنجکاوی و آگاهی از حقایق، به صورتی عاشقانه و پایدار جلوه‌گر بود و این عطش دانش در سراسر عمر او روزافزون می‌نمود. از جوانی، این خواهش اصیل و ریشه دار را در وجود خود کشف کرد و در صدد پاسخگویی به آن برآمد؛ چنان که عمر به نسبت طولانی او که سراسر به آموختن و مطالعه و تحقیق سپری شد، تجلی کوشش در همین راه بود.

مصاحبت با دکتر فیاض و آشنایی با فرهنگ غنی او، به تدریج انسان را متوجه وسعت تتبع و مطالعات گسترده اش می‌کرد؛ به ویژه آنکه او در روزگاری قدم در راه دانش نهاد که وسایل علمی و منابع از هر جهت اندک و دسترسی به آن هادشوار بود.

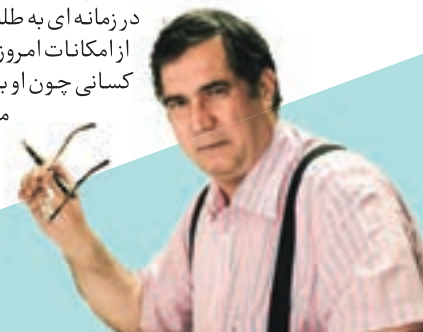
از این منظر، کوشش کسانی چون دکتر فیاض، به تعبیر شادروان استاد بهمنیار، نوعی مجاهده بود؛ مجاهدتی که دشواری اش برای نسل امروز کمتر قابل تصور است. شگفت آنکه وی در همه رشته ها کتاب ها و مآخذ معتبر را با دقت بسیار خوانده بود و چنان احاطه ای داشت که اهل فن نیز از وسعت دایره تتبعات او در شگفت می‌مانند. دکتر فیاض زود دریافت که پاسخ به پرسش هایی که ذهن پرسشگرش را می‌آشفته، تنها از مسیر زبان و ادبیات فارسی و عربی (که در هر دو استاد بود) حاصل نمی‌شود. از این رو به آموختن زبان های اروپایی پرداخت. آن هم در زمانی که در محیط زندگی اش کتاب و استاد آگاه در این زمینه اندک و بلکه نایاب بود؛ چنان که اشتغال به این امور در کسوتی که او داشت، امری خلاف عادت می‌نمود. با این همه، وی از پای ننشست و به تدریج پیش رفت تا کامیاب شد. زبان و ادبیات فرانسوی را نیک آموخت و از زبان های روسی، انگلیسی، آلمانی و لاتینی نیز در پژوهش های خود بهره می‌جست.

حتی در تهران، حضور کیشی فاضل را مغتنم شمرد و زبان یونانی کهن را نزد او فرا گرفت. بنا به نوشته آقای پارسا تویسرکانی، در سال های پایانی حیات خویش نیز به آموختن زبان چینی روی آورده بود.

بی سبب نبود که وقتی با او به گفت و گو می‌نشستید، درمی‌یافتید که نه تنها بزرگان ادب و فرهنگ غرب را به خوبی می‌شناخت و آثارشان را با دقت از نظر گذرانده بود، بلکه می‌توانست از تازه ترین دستاوردهای ادبی کشورهای گوناگون سخن بگوید و نویسندگان برجسته معاصر را معرفی کند؛ حتی به عنوان مثال، برایتان توضیح دهد که در همان سال ها چه کسانی در زمینه رمان های پلیسی در اروپا درخشیده اند و آثارشان شایان توجه است.

او در فرهنگ اسلامی اندوخته ای فراوان اندوخت و در علوم شرعی به مرتبه عالی معرفت رسید، اما به پژوهش در فنون جدید نیز پرداخت و در نهایت به درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی نائل شد. این روح یادگیرنده، همواره پویا بود و هرگز از آموختن باز نایستاد. البته بسیار کسان را می‌توان یافت که بر مطالعه اند و محفوظات و معلومات فراوان دارند. در نسل دکتر فیاض نیز چنین فضایی بودند. لیکن آنچه در وی برجستگی خاص داشت و او را از دیگران ممتاز می‌کرد، ذوق و قریحه انتقادی اش بود.

استاد فیاض از جمله کسانی بود که اندیشه ای مستقل و ذهنی بیدار داشت. هر چیز را به محک دانش و خرد می‌سنجید و آن‌گاه می‌پذیرفت یا رد می‌کرد. هیچ‌گاه صرف آنکه مطلبی در کتابی آمده یا از زبان شخصی مشهور نقل شده باشد، او را به پذیرش بی‌چون و چرای آن وادار نمی‌کرد. مصاحبت و گفت و گو با دکتر فیاض و آشنایی با گستره فکر و مطالعات او به تدریج آدمی را متوجه می‌ساخت که وسعت کارش تا چه اندازه است و احاطه اش بر منابع مختلف چگونه مایه حیرت می‌شود. بار دیگر باید یاد آور شد که وی در زمانه ای به طلب علم برخاست که بسیاری از امکانات امروز در دسترس نبود و کوشش کسانی چون او به گفته استاد بهمنیار نوعی مجاهده علمی بود.



نگاهی به بینش و منش بنیان‌گذار دانشکده ادبیات و الهیات
مشهد و مصحح تاریخ بیهقی، دکتر سید علی اکبر فیاض

چشمه فیاض

می‌آورد. استاد علی اکبر فیاض (۱۳۵۰-۱۳۷۷ خورشیدی) از جمله همین مردان نامدار است که نامش با تاریخ بیهقی در تاریخ فرهنگ ایران درآمیخته است و دریغاً که عمرش اجازه نداد تا حاصل کوشش خود در تصحیح آن را به چشم ببیند.

امید حسینی‌نژاد
روزنامه‌نگار



تازبان عشق دارم در دهان فیاض وار
سرخط کرداری سازندگفتار مرا

تجلیل از بزرگان علم و ادب، نه فقط یادآوری نامی از گذشته است، بلکه برپا داشتن پرچم روشنایی در روزگاری است که غبار فراموشی بر چهره خاطره ها می‌نشیند. هر بزرگداشت، درحقیقت، پیمانی تازه با خرد و فرهنگ است؛ بازخوانی لحظه هایی که انسان از میان خاموشی خاک برمی‌خیزد و به نور معرفت پیوند می‌خورد. بزرگان را نمی‌توان تنها به سال های عمرشان سنجید. چرا که زمان آنان در تقویم ها خلاصه نمی‌شود. آنان فرزندان دوام و استمرارند، زنده در حافظه اندیشه و در بیکر فرهنگ یک ملت. یاد چنین کسان که در ساحت علم و ادب چون ستاره ای در شب تاریخ درخشیدند، ما را به تأمل و تواضع می‌خواند. زیرا نام آن ها تجلی شرافت انسانی در قالب دانش و راستی است. هرگاه از آنان سخن می‌گوییم، درحقیقت با خود دانایی پیمان وفاداری می‌بندیم تا چراغ دانش از فروغ نامشان فرو نماند. در میان این قافله روشنی داران، نام استادانی چون دکتر علی اکبر فیاض نماد پیوند فضل و ایمان است. او از سرزمین خورشیدبرخاست و عمر خویش را به بسط افق های معرفت در خراسان و ایران سپرد. یاد چنین انسان هایی، نسیمی وطن دوست است که هر بار وزیدنش، غبار عادت را از دل ها می‌شوید و ذهن را به ساحت حقیقت و پژوهش فرامی‌خواند. تجلیل از اینان، تجلیل از خود روح خرد و ایمان است. زیرا در زیستنشان، قامت علم برافراشته و اعتبار فرهنگ، ماندگار شده است.

نزدیک به سه دهه از روزگار خویش را یکسره وقف پژوهش بر تاریخ بیهقی کرد. اما اندکی پیش از آنکه ثمره آن زحمات به چاپ و انتشار رسد، دیده از جهان فروبست. با وجود آن، نام او در سایه همان اثر ماندگار زنده مانده و عنوان تاریخ بیهقی همچنان یاد و اعتبارش را نگاه داشته است.

بارها در تاریخ علم و ادب دیده شده است که شماری از بزرگان فرهنگ و هنر، با وجود آثار و فعالیت های گوناگون در طول حیاتشان، نامشان با یکی از آثارشان گره خورده است؛ چنان که یاد اثر، صاحب اثر را در ذهن زنده می‌کند و ذکر نام مؤلف، آن نوشته را به خاطر

● از حوزه تادانشگاه

استاد علی اکبر فیاض، با نام کامل خانوادگی مجیدی فیاض، از فرزندان خراسان ادب و اندیشه بود. در سال ۱۳۷۷ خورشیدی در شهر مشهد زاده شد و از آغاز کودکی زیر نظر پدرش، سید عبدالمجید ثقة الاسلام، خادم باشی کشیک اول آستان قدس رضوی، به آموختن قرآن و مقدمات زبان عربی پرداخت. چونان فرزندان از خاندان های دانش دوست، فیاض نیز از همان آغاز با شیفتگی به دانش رویه رشد نهاد و سپس علوم دینی را فرا گرفت. در حوزه ادبیات از محضر استادان نامدار چون ادیب نیشابوری اول و ملک الشعرا بهار بهره برد و پایه های دانسته های زبانی و ادبی خود را استوار ساخت.

فیاض پس از آن به تدریس در دبیرستان شاه رضا پرداخت و در سال ۱۳۱۴ با تأسیس دانش سرای مقدماتی مشهد، ریاست آن را به عهده گرفت. او که تحصیلات حوزوی داشت، اندکی بعد رهسپار تهران شد و پس از فراغت از دانش سرای عالی، در سال ۱۳۲۲ موفق به اخذ درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گردید. سپس در جایگاه استاد درس «ملل و نحل»، در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران مشغول آموزش و تحقیق شد.

اقامت در تهران برای فیاض فرصت معاشرت و همکاری با چهره های برجسته ادبی و فرهنگی عصر را فراهم ساخت. عصرهای پنجشنبه محفلی از فضیلت و دانش در خانه علامه محمد قزوینی برپا می‌شد که در آن دانشورانی چون محمد تقی مدرس رضوی، عباس اقبال آشتیانی، بدیع الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، قاسم غنی، مرتضی مدرس چهاردهی، محمد معین و شایگان حضور می‌یافتند. این نشست ها حول محور تاریخ و ادب ایران می‌چرخید و فیاض نیز یکی از ارواح فعال آن جمع بود؛ بزرگ مردی آرام که از زرفای دانسته های خود به گفت و گوها روشنی می‌داد.

● همراهی با دکتر غنی

اقامت در تهران همچنین به گسترش همکاری فیاض با روان شاد دکتر قاسم غنی، مصحح دیوان حافظ، انجامید. حاصل این همراهی تصحیح مشترک تاریخ بیهقی بود که در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسید و از آن پس



دیده می شود، اما همان تعداد اندک نیز از ارزش علمی برخوردارند و همگی زیر سایه اثر سترگ وی قرار گرفته اند. فیاض به جز تصحیح تاریخ بیهقی، در تألیف کتاب مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی نیز مشارکت داشته است؛ اثری در معرفی محلات و بافت تاریخی شهر مشهد که با همکاری محمد تقی مدرس رضوی، محمود فرخ، سید علی مؤید ثابتی و عبدالحمید مولوی فراهم آمد. این اثر در سال ۱۳۱۳ نگاشته شد و قرار بود به مناسبت جشن هزاره فردوسی منتشر شود، اما انتشارش دهه ها به تأخیر افتاد تا سرانجام در سال ۱۳۸۶ با تصحیح و توضیح مهدی سیدی از سوی انتشارات آهنگ قلم به چاپ رسید.

در میان پژوهش های فلسفی او، تصحیح و انتشار بخش منطق از کتاب عربی فلسفی شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی، با عنوان منطق التلویحات از کارهای ماندگار استاد است که در سال ۱۳۳۴ توسط دانشگاه تهران چاپ شد. همچنین تألیف کتاب تاریخ اسلام از دیگر دستاوردهای وی است؛ اثری پژوهشی و مستند که نخستین بار در سال ۱۳۲۷ انتشار یافت و تاریخ اسلام از آغاز تا قرن هفتم هجری را در شش بخش (عربستان، پیامبر (ص) در مکه، پیامبر (ص) در مدینه، خلفای راشدین، امویان و عباسیان) بررسی می کند.

بدین سان، زندگی و کوشش استاد علی اکبر فیاض در امتداد خدمت علمی و فرهنگی بی وقفه ای قرار دارد؛ مردی از خراسان که از حوزه تادانشگاه، از مشهد تا قاهره و از فلسفه تا تاریخ و ادب، چراغ اندیشه را روشن نگاه داشت و نامش با تاریخ بیهقی برای همیشه در دفتر فرهنگ ایران ماندگار شد.

زبان و ادبیات فارسی را برعهده بگیرد. وی تا سال آخر عمر، یعنی ۱۳۵۰ که در چهارم شهریور به جهان باقی سفر کرد، پیوسته در میدان علم حضور داشت. پیکر او را در آستان مقدس امام رضا (ع) به خاک سپردند؛ جایگاهی که سرچشمه زاد و زیست معنوی و علمی اش بود.

● تاریخ بیهقی و استاد فیاض

تاریخ بیهقی از متون بزرگ و بنیادین ادب فارسی است؛ تألیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در سده پنجم هجری، اثر مورخی دقیق، راستگو و خداشناس. اصل کتاب مشتمل بر سی مجلد بوده که اکنون فقط بخش هایی از آن باقی است مربوط به دوره پادشاهی سلطان مسعود بن محمود غزنوی، و از همین رو تاریخ مسعودی نیز نام گرفته است.

استاد فیاض نزدیک به سی سال در پژوهش درباره همین کتاب عمر صرف کرد. همان گونه که گفته شد، نخستین تصحیح اثر را با همکاری دکتر قاسم غنی در سال ۱۳۲۴ در چاپ معروف «غنی فیاض» منتشر ساخت. پس از آن، بار دیگر خود بر پایه یادداشت ها و کشفیات کهن ترش به تصحیح جدیدی پرداخت، ولی اجل مجال نداد تا آن را کامل کند و مقدمه و تعلیقاتش را بیفزاید. سخنرانی او در مجلس بزرگداشت بیهقی با عنوان «نسخه های خطی تاریخ بیهقی» به عنوان مقدمه درج شد و کمبود توضیحاتش را استاد خلیل خطیب رهبر در چاپ جداگانه ای با افزودن تعلیقات و توضیحاتی تا حدی جبران کرد.

● آثار دیگر استاد

در کارنامه استاد فیاض، جز تاریخ بیهقی، آثار معدودی

با عنوان چاپ «غنی فیاض» شهرت یافت. زمانی که دکتر غنی به قاهره رفت تا سفارت ایران در مصر را عهده دار شود، استاد فیاض نیز به دعوت دانشگاه ملک فاروق برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به آن کشور رفت.

در سال ۱۳۲۹، او در دانشکده ادبیات آن دانشگاه سخنرانی مفصلی به زبان عربی با موضوع «شعر پارسی و تمدن اسلامی در ایران» ایراد کرد. این سخنرانی بعدها به کوشش محمد حسین ساکت به فارسی برگردانده شد و در آن گفتار، استاد به چگونگی پیدایش شعر فارسی پرداخت و پیوند میان پیدایش زبان پارسی و دگرگونی های زبانی در تاریخ ایران را یادآور شد. بنابر سخنش، زبان پارسی امروز ادامه و نتیجه دگرگونی های دیرپایی است که بر زبان های باستانی ایران رفته و از دل آن هادرگذر شده ها زاده شده است.

● نقش مرد ادیب در راه اندازی دو دانشکده

فیاض پس از چند سال اقامت در مصر، در سال ۱۳۳۴ به ایران بازگشت و طبق مأموریت رسمی دولت به مشهد رفت و پایه گذار دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد شد. بدین ترتیب، نامش به عنوان نخستین رئیس این دانشکده در تاریخ دانشگاه مشهد ثبت گردید. ۹ سال ریاست او بر دانشکده ادبیات، دوره ای پر بار در رشد علمی و فرهنگی خراسان بود. در همین دوران، مأمور تأسیس دانشکده دیگری هم شد؛ دانشکده معقول و منقول، که بعدها با عنوان الهیات و معارف اسلامی شناخته شد.

این دانشکده در سال ۱۳۳۷ آغاز به کار کرد و استاد فیاض هم زمان مسئولیت اداره آن و دانشکده ادبیات را بر دوش داشت. او برای تدریس دروس فقه و حدیث از فرهیختگان حوزه علمیه مشهد دعوت کرد؛ از جمله مرحوم استاد کاظم مدیرشانه چی که پس از مشورت با استادان بزرگ حوزه و به توصیه آیت ا... حاج شیخ هاشم قزوینی (ره)، تدریس دروس فقه را پذیرفت. این همکاری در نتیجه ای تازه میان حوزه سنت و دانشگاه نو بود که با همت فیاض سامان یافت. استاد در سال ۱۳۴۳ بار دیگر به تهران رفت و در دانشکده الهیات و معارف اسلامی به تدریس پرداخت و سرپرستی گروه ادیان و مذاهب را تا سال ۱۳۴۶، یعنی زمان بازنشستگی، برعهده داشت. پس از آن نیز، با وجود بازنشستگی، از تدریس دست نکشید. در سال ۱۳۴۹، هنگامی که به کوشش غلامحسین یوسفی، دوره کارشناسی ارشد در دانشکده

ادبیات مشهد برقرار شد،

از فیاض دعوت شد

تدریس



استادی دانشور و خوش خلق

داد که در سال

۱۳۲۴ خورشیدی، به همت

وزارت فرهنگ وقت (که بعد ها به وزارت

آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر تقسیم

شد) منتشر گردید. این چاپ تا مدتی طولانی

یگانه متن معتبر و در دسترس پژوهشگران بود.

پس از آن، دکتر فیاض در سال ۱۳۵۰ کار چاپ

تازه ای را بر اساس نسخه های جدیدتر

آغاز کرد. متن نهایی آماده چاپ شده بود

و فقط بخش اندکی از تعلیقات و حواشی

نگاشته شده بود که اجل مهلتش نداد و کار

ناتمام ماند. از همان مقدار اندک باقی مانده

روشن است که او قصد داشت شرحی پس

دقیق و علمی بر متن بنویسد. شمار آثار

تألیفی او نسبت به برخی استادان هم دوره،

از جمله سعید نفیسی، کمتر است. اما همان کار

تصحیح تاریخ بیهقی برای جاودان ساختن

نام او کافی است. چاپ ۱۳۵۰ از نظر صحت

ضبط ها، سلیقه ادبی و امانت در انتقال متن

از نمونه های بسیار ارزشمند نشر متون کهن

ایران به شمار می رود.

به روایت مرحوم احمد کرمی، مردی

فرهنگ دوست که با وجود شغل بنایی،

سرمایه خود را صرف خرید نسخه های خطی

دیوان های فارسی و چاپ آن ها به صورت سنگی

می کرد، روزی از سوی شخصی دعوت می شود

تا خانه ای در یکی از کوچه های فرعی خیابان

فخر رازی تهران را بازسازی کند. صاحب خانه



دکتر فیاض استادی دانشور، خوش نام
و خوش خلق بود که نام و آوازه اش از مرزهای
خراسان فراتر رفت و در سراسر ایران شناخته شد.

بسیاری از ایرانیان شناسان
و خاورشناسان نیز
اورامی شناختند و با
او مراد داشتند.



گفته بود کتابخانه ای دارد که می خواهد آن
را بفروشد و پولش را صرف تهیه دخترش
کند. آقای کرمی که دل مشغول کتاب و ادب
بود، بلافاصله دریافت کرده صاحب آن خانه
دکتر علی اکبر فیاض است. او سخت از فروش
کتابخانه جلوگیری می کند و خطاب به دکتر
فیاض می گوید: «من هرگز دست به چنین
کاری نمی زنم؛ نه خانه تان را تعمیر می کنم
و نه اجازه می دهم کتابخانه تان فروخته شود.»
این روایت نشان می دهد که دکتر فیاض در آن
ایام از نظر مالی دچار تنگنا بوده است.
اما جایگاه علمی و احترام او در میان
اهل ادب چنان بود که شاگردان
و دوستانانش با غیرت علمی
از او حمایت می کردند.

بی خبر است. به نظر ما، این مطلب باید
اشاراتی باشد به مقاله ای که دکتر غنی
در مجله داروسازی در تاریخ پزشکی و شرح
حال محمد بن زکریای رازی نوشته و بعد
همان مضمون را در سخنرانی ورودی خود
در سال ۱۳۱۵ در فرهنگستان درباره ابن سینا
منعکس کرده است. زیرا این نطق سه بخش
مختلف دارد و آثار و جایگاه ابن سینا را از سه
جهت ادب، طب و فلسفه بررسی می کند
و در بخش طب اشاره می کند که رازی در فنون
پزشکی از ابن سینا متخصص تر و متبحرتر
است. بنابراین، این ملاقات در تهران باید
در حدود همان سال ۱۳۱۶ اتفاق افتاده باشد
که اولاً دکتر غنی از مشهد به تهران رخت
کشیده بود و ثانیاً، مقاله محمد بن زکریای
رازی را نوشته بود و ثالثاً در سال ۱۳۱۶ فیاض
از مشهد به تهران منتقل شده بود. اما بعد ها
یعنی در فروردین ۱۳۳۱، فیاض از مصاحبت
بیست ساله اش با دکتر غنی سخن می گوید
و این نشان می دهد غنی را از دست کم
سال ۱۳۱۱ در مشهد می شناخته و با او حشر
و نشر داشته است.

اینکه جمال زاده در همان صحبت های
کوتاه خود در نخستین برخوردش با فیاض،
او را از اهل قلم و دانش تشخیص می دهد،
درست است، اما اینکه می نویسد فیاض «برای
پیدا کردن شغلی با کمک دکتر غنی به تهران
آمده است»، امپرسیون (Impression) خود
جمال زاده از آن مکالمات و مذاکرات است؛
به این توضیح که فیاض «برای پیدا کردن
شغلی» به تهران نیامده بود، بلکه برای ادامه
تحصیل در دانش سرا و گرفتن لیسانس از آنجا
به تهران آمده بود. خلاصه کلام اینکه فیاض
برای ادامه تحصیل و دستیابی به نظام
آموزش عالی، در سال ۱۳۱۶ به تهران آمده
و از دکتر غنی کمک خواسته بود که بتواند وارد
دانش سرا شود که شد، نه برای یافتن شغل.

روایتی از آشنایی دکتر قاسم غنی با دکتر علی اکبر فیاض در تصحیح تاریخ بیهقی



محققانه و دل پسندی به چاپ رسانیدن
از زمره اهل فضل و کمال به شمار می رود.»
از جهت آغاز ارتباط فرهنگی فیاض و دکتر
غنی، چند نکته حائز اهمیت است. اولاً اینکه
جمال زاده درباره عکس محمد بن زکریای
رازی از زبان دکتر فیاض می گوید که دکتر غنی
رساله ای در خصوص ترجیح رازی در طب بر
ابن سینا نوشته و جمال زاده از وجود آن

مشهد است و برای پیدا کردن شغلی با کمک
دکتر غنی به تهران آمده است. این همان
مرد فاضلی است که با یاری دکتر غنی، خدا
را شکر، رفته رفته در تهران در کار علم و تحقیق
به مقام بلندی رسید و به مشهد مراجعت
کرد و در دانشگاه آن شهر (و حتی تأسیس
آن دانشگاه) دارای کرسی ادبیات گردید و با
هم دستی دکتر غنی تاریخ بیهقی را به صورت



دکتر سیدحسین امین
استاد بازنشسته
دانشگاه کالدونیان گلاسکو

درباره تاریخ بیهقی و ابوالفضل بیهقی، آنچه
گفتنی و شنیدنی و خواندنی است، دیگران
گفته اند و نوشته اند و شما شنیده اید
و خوانده اید. آنچه من بر زبان می آورم،
ناگفته ها و ناشنیده هایی است به اختصاص
در باب روابط ادبی و فرهنگی دکتر فیاض
با دکتر قاسم غنی که نخستین چاپ منقح
تاریخ بیهقی در سال ۱۳۲۴ م رهون همت این
دو بزرگوار است و نیز دوسه اظهار نظر انتقادی
بر تصحیح آن کتاب.

محمد علی جمال زاده درباره نخستین برخورد
خود با دکتر فیاض در منزل دکتر غنی نوشته
است که وی در یکی از سال های دهه ۱۳۰۰ که
از ژنوبه تهران آمده بود، شبی به منزل دکتر
غنی رفته بود تا با او نزد کلنل علینقی وزیر
برود. بقیه داستان را بهتر است به دلیل فواید
تاریخی عیناً از قلم خود جمال زاده نقل کنیم؛
«شخص ایرانی دیگری هم با لباس خیلی
ساده (گویا پیراهن و تنبان و عبای مستعملی)
در انتظار دکتر غنی بود. بر دیوار تالار انتظار،
یک پرده نقاشی فرنگی آویخته بود و شخص
دستاره سری را با قبا و لیاده و ریش نشان
می داد که در آزمایشگاهی با قلع و انبیب مشغول
کارهای علمی بود. مردی که ذکرش گذشت،
چون توجه مرا به آن نقاشی دید، به سخن
درآمد و گفت: این تصویر محمد بن زکریای
رازی، طبیب مشهور است و دکتر غنی رساله ای
درباره او و مقایسه او در زمینه علم طب
با ابن سینا تألیف نموده است. این برداشت
رفته رفته صحبت مرا با این شخص شناس که
فهمیدم از اصحاب علم و دانش است، به درازا
کشانید و معلوم شد فیاض نام دارد و از اهالی

گفتاری از دکتر محمد حسین ساکت
درباره منش علمی و اخلاقی دکتر فیاض

دکتر شریعتی شیفته او بود



ونسخه‌هایی از آن
نیز به ایران فرستاده شد.

کتاب «شعر پارسی و تمدن اسلامی در ایران» در حقیقت از دو بخش عمده تشکیل شده است: نخست بخش ادب فارسی و دیگری بخش فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران. بخش ادبی شامل بررسی گسترده تاریخ شعر فارسی از آغاز تا دوران متأخر است، در حالی که بخش دوم، سیمای تاریخی تمدن، هنر و علوم اسلامی در ایران را ترسیم می‌کند. سخنرانی نخست با عنوان «آغاز شعر فارسی» از نخستین تحلیل‌های آکادمیک درباره شکل‌گیری شعر فارسی در این به شمار می‌آید. من خود آن سخنرانی را ترجمه کردم و چند روز پس از درگذشت دکتر فیاض در شهریور ۱۳۵۰ در مجله وحید منتشر شد. بخش دوم کتاب به طور مفصل به تاریخ و تمدن اسلامی ایران می‌پردازد. نخستین سخنرانی آن درباره زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان در جریان فتح اسلامی است. دومین سخنرانی درباره اوضاع دینی و تمدنی پس از اسلام، و سومین درباره زندگی علمی در ایران است که در میان همه، طولانی‌تر و عمیق‌تر است. فیاض در این گفتار با دقت نشان می‌دهد که پایه‌های علم حدیث و تدوین آن در جهان اسلام از خراسان و ایران برخاسته است و بسیاری از محدثان بزرگ از سرزمین ایران بوده‌اند. آخرین سخنرانی او نیز درباره هنر ایرانی است که به زیبایی پیوند میان ذوق هنری، ایمان دینی، و عقلانیت ایرانی را تبیین می‌کند.

دانشگاه مشهد یا یکی از محققان برجسته ایران روبه‌رو هستید. یکی از همکاران قضایی ام در سال ۱۳۵۴ برایم تعریف می‌کرد که روزی در شهرداری مشهد مردی آرام و معمولی را دیده‌ام که با یکی از مسئولان درباره زمینی گفت و گو می‌کند. سخنانش به غایت مؤدبانه، بدون کوچک‌ترین نشانه‌ای از تفاخر یا دانشوری بود. وقتی بعداً فهمیدم که او دکتر علی اکبر فیاض بوده است، از شدت تعجب زبانش بند آمده بود. فیاض هیچ نمود بیرونی از منزلت علمی‌اش بروز نمی‌داد؛ نه در رفتار، نه در پوشش و نه در گفتار.

ماجرای شعر پارسی در دیار مصر

یکی از جوه ماندگار زندگی آکادمیک او، سفر علمی‌اش به مصر و مجموعه سخنرانی‌هایی است که در قالب کتابی با عنوان «شعر پارسی و تمدن اسلامی در ایران» شناخته می‌شود. این مجموعه شامل «سخنرانی‌ها و است که در دانشگاه فؤاد اول (که بعداً پس از انقلاب مصر به دانشگاه قاهره تغییر نام داد) ایراد شده است. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی، دانشگاه تهران به درخواست دانشگاه فؤاد اول، دکتر فیاض را به عنوان استاد اعزام کرد تا در آن مرکز به تدریس و ایراد سخنرانی بپردازد. فیاض مجموعه گفتارهای خود را از پیش آماده کرده بود و در مدت کوتاهی پس از ایراد آن‌ها، متن کاملشان در شهر اسکندریه به چاپ رسید.

صریحاً از نظرمی خواستند.

یکی از حاضران در همان نشست‌ها گفته بود: یک بار یکی از دوستان بالحنی انتقادی به دکتر فیاض گفت: «آقا! چرا وقتی کسی اشتباه می‌گوید، چیزی نمی‌فرمایید و تذکر نمی‌دهید؟» فیاض با لبخند پاسخ داده بود: «مگر چه بگویم؟ بعد همین حرف مرا برمی‌دارد و به نام خودش چاپ می‌کند!» این پاسخ کوتاه، چکیده‌ای از منش و دوراندیشی او در برخورد با فضای آشفته و رقابت آمیز آن روزگار محافل علمی بود.

مرحوم دکتر شریعتی خود نیز از نزدیک با ایشان رابطه‌ای دوستانه داشت و گهگاه به تحلیل حالت و رفتار او می‌پرداخت. در یکی از گفت‌وگوها نقل می‌کرد که خانه دکتر فیاض در پشت باغ ملی مشهد قرار داشت؛ باغی که هنوز هم در مرکز شهر پابرجاست. روزهای جمعه به دیدار دکتر فیاض می‌رفت تا از او استفاده علمی ببرد. در مسیر عبورشان از میان باغ ملی، گروهی شطرنج باز در حال بازی بودند. دکتر فیاض اغلب می‌ایستاد و نزدیک به یک ساعت با دقت به بازی آنان نگاه می‌کرد. در پایان تنها جمله‌ای می‌گفت: «عجب خوب بازی کرد!» شریعتی می‌گفت تلاش می‌کردم گفت‌وگویی میان ما شکل گیرد یا سخنی از او بشنوم. اما هرگز چیزی بر زبان نمی‌آورد. در واقع، فیاض چنان ساده زیست بود که اگر او را در خیابان می‌دیدید، هیچ‌گاه نمی‌پنداشتید با استاد بزرگ

د ر ب ا ب
مرحوم دکتر علی اکبر فیاض و خاطراتی که از ایشان در ذهن دارم، باید بگویم هنگامی که دوران خدمت سربازی ام را در مشهد می‌گذراندم، توفیق یافتیم در انجمن ادبی فرخ شرکت کنم و از نزدیک با ایشان دیدار داشته باشم. در همان سال‌ها، سخنان و خاطراتی از دکتر شریعتی در یادها مانده بود که از ویژگی‌های شخصیتی و علمی دکتر فیاض حکایت می‌کرد. یکی از خاطراتی که خود دکتر شریعتی نقل کرده بود، چنین بود که دکتر فیاض انسانی فوق‌العاده کم حرف و کم‌گو بود. در جلسات ادبی و نشست‌های علمی اگر کسی سخن نادرستی می‌گفت یا نکته‌ای اشتباه مطرح می‌کرد، هرگز واکنشی نشان نمی‌داد، مگر آنکه



دکتر رسول جعفریان در تحلیل کتاب «تاریخ اسلام» دکتر فیاض می‌گوید

پیشگام تاریخ‌نگاری آکادمیک

خلافت عباسی تا دوران مأمون و سپس انتقال قدرت به غلامان ترک آمده و بخشی نیز به خلافت در دست آل بویه، رویارویی فاطمیان و عباسیان، و آن‌گاه نقش سلجوقیان در حمایت از خلافت اختصاص یافته است. کتاب در صفحات پایانی با گزارش حمله مغول و سقوط بغداد پایان می‌پذیرد. تاریخ اسلام دکتر فیاض برای زمان انتشارش در سال ۱۳۲۷ گامی بلند به سوی تاریخ‌نگاری علمی در دانشگاه‌های ایران بود و از همین رو اثری ارزشمند به شمار می‌آید. با شگفتی باید گفت که این کتاب نه در میان آثار حوزوی پس از انقلاب بازخوانی شد و نه در دانشنامه‌ها و منابع جدید سیره‌نگاری مانند دانشنامه سیره نبوی مرکز نور مورد استفاده قرار گرفته است. حاصل کار فیاض ترکیبی از ارجاع به منابع کهن اسلامی و بهره‌گیری سنجیده از یافته‌های تاریخی و اروپایی متأخر در زمان خود است.

نیز حضور یافت. چاپ نخست کتاب تاریخ اسلام در سال ۱۳۲۷ صورت گرفت و چاپ دوم در ۱۳۳۵ و چاپ سوم در ۱۳۳۹ منتشر شد. در مقدمه چاپ نخست نکات مهمی در باب روش تألیف و شیوه بررسی منابع آمده بود. اما در چاپ دوم، همان مطالب با نظمی دقیق‌تر و تفصیل بیشتر بازنویسی شد. مقدمه دوم شامل توضیحاتی درباره منابع، تصحیح اشتباهات و ویراست پیشین و ذکر نکاتی در باب سبک نگارش است. در چاپ‌های پس از انقلاب، این مقدمه حذف و به جای آن شرح حالی کوتاه از دکتر فیاض به نقل از مجله راهنمای کتاب (شماره مهر و آبان ۱۳۵۰) درج شده است.

با وجود اختصار، بازنمایی فیاض از اوضاع عربستان پیش از اسلام گویا و منطبق با ادبیات علمی زمان خود است. او حتی در حد توان، یافته‌های جغرافیایی و باستان‌شناسی جدید را نیز در کار می‌گنجانند. جایی از کتاب اشاره می‌کند که تطبیق اسامی قبایل عرب با آنچه در متون یونانی آمده، در پرتو کشف قریب به ۲ هزار نوشته و کتیبه در خرابه‌های یمن تحقق یافته است.

نخستین کتاب تاریخ اسلام در نظام دانشگاهی ایران، تاریخ اسلام اثر زنده یاد دکتر علی اکبر فیاض است. کتاب تاریخ اسلام حاصل سال‌های تدریس و پژوهش اوست. فیاض در پی نگارش کتابی دیگر درباره ملل و نحل نیز بود و یادداشت‌هایی در این زمینه تهیه کرده بود. اما آن طرح به انجام نرسید. در سراسر دوران تحصیل و تدریس، از حمایت و اعتماد بزرگان خراسان برخوردار بود. محمود فرخ و مؤید ثابتی (هر دو سناتور) از مشوقان و حامیان او بودند و دکتر قاسم غنی نیز دوستی و پشتیبانی صمیمانه‌ای از وی داشت. در واقع، فضای حمایت علمی و اجتماعی آن زمان موجب گردید تا دکتر فیاض بتواند توانایی و جایگاه علمی خویش را به درستی بروز دهد. او افزون بر فعالیت دانشگاهی، دو دوره به نمایندگی از خراسان در مجلس شورای ملی

از دوره عثمان و بنی امیه تا انقلاب عباسی، کتاب سیر طبیعی تاریخ را دنبال می‌کند. واقعه کربلا را فقط در حدود نیم صفحه یاد کرده است، بی‌آنکه به تفصیل بپردازد. سپس به ماجرای سقوط بنی امیه، تأسیس خلافت عباسیان و وقایع آن دوران می‌رسد. در سراسر این بخش، رنگ ملی‌گرایانه یا ایران‌گرایی دیده نمی‌شود. حتی در مواردی که از ابو مسلم خراسانی یاد می‌کند، بیش از آنکه جنبه ملی داشته باشد، تحلیل تاریخی صرف است. در بخش پایانی، مباحث

به طور کلی، نگاه انتقادی



بی اعتنا به مال و مقام بود



مرحوم دکتر علی اکبر فیاض، متولد سال ۱۲۷۷ شمسی، از شاگردان مستقیم ادیب اول نیشابوری بود و بدیع الزمان فروزانفر نیز در همان حلقه شاگردی می‌کرد. در واقع بیشتر شاگردان ادیب اول، از جمله فروزانفر، در محدوده سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۵ متولد شده‌اند و دکتر فیاض تقریباً یک سال از فروزانفر بزرگ‌تر بود. جمله‌ای در فضای مجازی بسیار نقل می‌شود که گویا استاد فروزانفر در پاسخ به پرسش دکتر شفیعی‌کدکنی درباره بهترین شاگردانش، نام علی اکبر فیاض را در کنار چند تن دیگر آورده است. در منابع برخی پژوهشگران، از جمله در کتاب «زندگی و اشعار ادیب نیشابوری» مرحوم دکتر یدالله جلالی پنداری، نامی از فیاض در زمره شاگردان ادیب نیامده است و دلیل آن چنین بوده که مرحوم دکتر فیاض در آن دوره با نام علی اکبر شهیدی شناخته می‌شد. در حالی که فیاض نه تنها شاگرد ادیب بود، بلکه از نظر مرتبه علمی پهلوی پهلوی فروزانفر می‌زد؛ گرچه مسیر دانشگاهی اش او را به تهران و سپس اخذ درجه دکتری کشاند. اهمیت این نکته در آن است که اگر در برخی گفته‌ها و یادداشت‌های شبکه‌های اجتماعی جملات و نقل قول‌هایی از فروزانفر درباره شاگردانش منتشر می‌شود، باید در صحت آن‌ها دقت کرد. دکتر فیاض، چه در مقام شاگرد ادیب و چه در مقام استاد، جایگاه برجسته‌ای داشته است.

آنان، حاج میرزا حبیب مجتهد خراسانی، مردی بود که به دانستن زبان‌های خارجی تشویق می‌کرد و خود به فرانسه آشنایی داشت. در همان روزگار، برخی چهره‌های شاخص خراسان، مانند خدابنده با یکی، چندین زبان از جمله انگلیسی، فرانسوی و آلمانی می‌دانستند و در مشهد آموزشگاه زبان دایر کرده بودند. این محیط علمی و زبان‌آموزی، با تئاتر همان روحیه‌ای است که بعدها در شخصیت فیاض استمرار یافت.

● مردی بی ادعا و پاک دست

از جنبه اخلاقی و اجتماعی نیز فیاض، برخلاف بسیاری از رجال سیاسی دوران، فردی پاک دست و بی اعتنا به مال و مقام بود. او با آنکه دودوره نماینده مجلس شورای ملی پیش از شهریور ۱۳۲۰ بود، در نامه‌ای به دکتر غنی می‌نویسد که «دوست دارم به آمریکا بیایم و شمارا ببینم، اما نه حال مزاجی‌ام خوب است، نه توان مالی‌ام». چنین گفتاری از مردی که سال‌ها در مقام‌های رسمی و آموزشی خدمت کرده، نشانه نوعی پاکی و سادگی در زیست اوست. بسیاری از شاگردان ادیب اول نیز همین ویژگی را داشتند. آنان از سیاست‌کناره‌نگر بودند، اما اثراتی نیندوختند و حتی پس از دوران نمایندگی، به معلمی و پژوهش بازگشتند. نکته دیگر اینکه در همان فضای ادبی خراسان، بسیاری از شاگردان ادیب، از جمله فیاض، فروزانفر، فرخ، بهار و دیگران، هم تعلیم سنتی دیده بودند و هم درگیر تحولات اجتماعی زمانه خود بودند. آنان در عین پایبندی به ادب قدیم، نگاهی تازه به جامعه داشتند و همین روحیه بود که بعدها در دانشگاه‌های ایران منتشر شد؛ چنان که دانشکده ادبیات تهران با حضور بهار، فروزانفر و مدرس رضوی آغاز شد. دانشکده تبریز با شاگرد ادیب طوسی، اصفهان با سیداحمد خراسانی و دانش‌سرای عالی با پروین گنابادی، همه با همان سنت علمی خراسان پیوند داشتند. در مشهد نیز پایه‌ای که دکتر فیاض برای آموزش ادب فارسی نهاد، در ادامه همان خط فکری بود که ادیب اول بنا کرده بود.

درس سیاست و تدبیر می‌دیدند. غنی نیز همان‌گونه که تاریخ‌رامی شناخت، به نقش این آثار در تجدد و خودشناسی ملی باور داشت. او در مقدمه چاپ تاریخ بیهقی می‌نویسد: «تاریخ بیهقی از متون مهمی است که به تجدد در تاریخ‌نویسی مایاری رسانده است.» از همین منظر می‌توان دریافت که دکتر فیاض نیز از چاپ این اثر هادی فراتر از صرف علاقه ادبی داشته است. او مانند غنی معتقد بود که بازخوانی آثار ادبی کلاسیک، گامی برای خودشناسی نقادانه و در نتیجه، زمینه‌ساز تجدد فرهنگی ایران است.

● زبان دانی چشمگیر فیاض

افزون بر این، فیاض تسلط چشمگیری بر زبان‌های خارجی داشت. او علاوه بر زبان عربی، در زبان‌های فرانسه، آلمانی، روسی و یونانی نیز تبحر داشت. در نامه‌ای به دکتر غنی می‌نویسد که چون پژوهش‌های مهم تاریخ اسلام به زبان آلمانی نوشته شده، آلمانی آموخته است تا بتواند از منابع اصلی استفاده کند. درباره زبان یونانی نیز می‌گوید: «اکنون که یونانی می‌خوانم، آثار افلاطون را بهتر درمی‌یابم و می‌توانم درک کنم که مجالس آنان چه لطف و ذوقی داشته است.» این سخن نشان می‌دهد که فیاض نه به قصد تفاخر، بلکه از روی شور شناخت و شوق علمی به فراگیری زبان‌ها پرداخته بود.

خاندان دکتر فیاض از خانواده‌های اهل علم و ادب خراسان بودند؛ خانواده‌ای که شاخه‌های آن (شهیدی، نظام‌شهیدی، حبیبی و حبیب‌اللهی) بیش از شصت‌شاعر و اهل فضل را در خود جای داده‌اند. نیای

و تربیتی به آموزش نسل جوان از فارغ‌التحصیلان همین دبیرستان، بعدها چهره‌هایی چون دکتر ضیاءالدین سجادی برخاستند که در خاطر ایشان از معلمان روشنگر و نوجوی خود سخن گفته‌اند، معلمانی که شاگردان را به خواندن آثار هدایت و تولستوی ترغیب کرده و اندیشه نقد و تفکر آزاد را در آنان بیدار ساخته بودند. این فضا را باید حاصل مدیریت واندیشه‌تربیتی دکتر فیاض دانست؛ مدیری که سخت‌گیری او سبب رکود نبود، بلکه نظم، مطالعه و رشد فکری را در دبیرستان نهادینه کرده بود.

● ارتباط‌های علمی با دانشمندان

از دیگر محورهای مهم در زندگی علمی فیاض، دوستی و همکاری او با دکتر قاسم غنی است. قاسم غنی از پزشکان و سیاست‌مداران برجسته اهل سبزوار بود که سال‌ها در بیمارستان حشمتیه آن شهر خدمت می‌کرد و در میان اهل ادب و دانش نیز جایگاه والایی داشت. نتیجه همکاری این دو دانشمند، تصحیح و نشر یکی از متون بزرگ ادب فارسی یعنی تاریخ بیهقی بود.

پرسش مهمی که در اینجا پیش می‌آید، این است: چرا غنی به سراغ تاریخ بیهقی رفت؟ پیش از او در دوران قاجار کسانی چون امیرنظام گروسی کوشیده بودند متون کلاسیکی مانند تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه را احیا کنند، زیرا در آن متون،

● مدیری لایق و فاضل

اما آنچه برای من جالب توجه است، نقش و موقعیت مدیریتی اوست. حدود سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۲، یعنی زمانی که هنوز دانشگاه تهران تأسیس نشده بود، دکتر فیاض مدیریت دبیرستان شاه‌رضای مشهد را برعهده داشت. این دبیرستان در روزگار خود هم سنگ دبیرستان البرز تهران بود و از نظر نظم، آموزش و فعالیت‌های فرهنگی، یکی از مراکز مهم علمی خراسان به شمار می‌رفت. بعدها که دبیرستان حکیم نظامی قم تأسیس شد، این دو مجموعه در کنار هم نمونه‌هایی درخشان از آموزش نوین ایران بودند.

در دبیرستان شاه‌رضا کلاس‌هایی برگزار می‌شد که نشانگر دیدگاه‌های پیشرو و فرهنگ پرور مدیر آن بود؛ کلاس‌هایی همچون مناظره، فن بیان، شنا، کوهنوردی و حتی باشگاه‌هایی با نام «کلوب ورزش» و «کلوب کوهنوردی». چنین برنامه‌هایی در سال‌هایی ارائه می‌شد که هنوز بسیاری از ساختارهای آموزشی کشور شکل نگرفته بود. امروز اگر در مدارس خصوصی گران‌قیمت بپرسیم که چه مهارت‌هایی به دانش‌آموزان می‌آموزند، کمتر نشانی از چنین آموزش‌هایی می‌بینیم. فیاض مدیری بود که هم تحصیلات سنتی و تلمذ نزد استادان بزرگ داشت و هم نگاهی مدرن



ویژگی‌های ممتاز دکتر فیاض

است. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

● **۱. همت والا**
فیاض در آموختن و فراگیری علوم مختلف و زبان‌های گوناگون همتی والا و عزمی راسخ داشت. از این رو به رغم سخت‌گیری‌های پدر و مخالفتش با آموختن زبان‌های فرنگی، از نوجوانی به فراگیری زبان روسی همت‌گماشت تا آنجا که در مشهدکسی بهتر و بیشتر از او با زبان روسی آشنایی نداشت. او بعد از زبان فرانسه را هم به خوبی فراگرفت و با زبان‌های انگلیسی و آلمانی و لاتین آشنا شد تا آنجا که در مطالعات و پژوهش‌های خود از آن‌ها بهره می‌برد. تصمیم‌تحمیل برانگیز فیاض مبنی بر ادامه تحصیل، آن هم در آستانه چهل سالگی، نمونه‌ای دیگر از همت والا و اوست.

● **۲. وسعت نظر و بینش عمیق**
در سال ۱۳۴۴ وقتی دکتر فیاض به مشهد آمد و دانشکده ادبیات را بنیان گذاشت، با بلند نظری و عمق‌نگاهی که داشت، مجموعه‌ای از اقدامات را برنامهریزی کرد تا نقش



سلیمان ساکت
دانشیار گروه زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه فردوسی

دکتر علی اکبر فیاض یکی از چهره‌های بنام علمی و فرهنگی خراسان در صد سال اخیر است. او با آنکه عمری به نسبت کوتاه داشته و تنها اندکی بیش از شش دهه زندگی کرده است، تأثیری شگرف در تأسیس و بنیان‌گذاری نهاد‌های علمی و فرهنگی در خراسان به ویژه مشهد داشته و در شکوفایی و بالندگی آن‌ها نقشی سترگ ایفا کرده است. همت، کوشش، بلند نظری و نقش آفرینی او تا بدانجا بوده است که دل‌بستگان فرهنگ و ادب خراسان او را به مثابه ستونی استوار و پشتوانه‌ای محکم برای علم و فرهنگ و ادب در این خطه زرخیز از ایران عزیز دانسته‌اند. به سخن دیگر، فیاض در میان نامداران ایران زمین و به ویژه در مقایسه با دیگر فرزندان خراسان، جایگاهی ویژه و ممتاز دارد. بی‌تردید این همه، نتیجه ویژگی‌هایی کم‌مانند و گاه منحصر به فرد بوده که به این تمایز و برجستگی انجامیده

دانشکده ادبیات به چارچوب تنگ و کوچک دانشکده محدود نشود. بنابراین از همان ماه‌های آغازین تأسیس دانشکده، به برگزاری نشست‌های پژوهشی و سخنرانی‌های علمی اهتمام ورزید و جلساتی به صورت ماهانه با حضور و سخنرانی بزرگان شهر تشکیل داد. جالب آنکه در این نشست‌ها، فرصتی برای سخنرانی‌های دانشجویی در نظر گرفته می‌شد و حتی در برخی از آن‌ها فیلم‌هایی نیز به نمایش درمی‌آمد. او به درستی می‌دانست که دانشجویان علاوه بر علم و دانش باید مهارت‌های دیگری نیز بیاموزند. از این رو در دانشکده کلاس‌های فوق برنامه‌ای چون «روزنامه‌نگاری» و «نمایش» برپا کرده بود. دکتر فیاض به ارتباط رشته‌های مختلف علوم انسانی با یکدیگر و تأثیر هر یک بر بالندگی و شکوفایی دیگری باور داشت. از این رو همه توان خود را برای تأسیس دانشکده معقول و منقول (الهیات امروز) به کار گرفت و با اتکا به تجربه موفق تأسیس دانشکده ادبیات، اینجا هم بنیایی نیک و مستحکم بنیان گذاشت.

● **۳. فیاض و سخت‌گیری و وسواس علمی**
فیاض به سخت‌گیری، دقت و وسواس علمی شهرت داشت. او نه تنها به دیگران سخت می‌گرفت و هیچ‌گونه بی‌مبالاتی و بی‌نظمی را نمی‌پذیرفت، که این سخت‌گیری را بیش از هر کس بر خود تحمیل می‌کرد. او در کار علمی و وسواسی عجیب داشت. از این رو به رغم آن همه علم و دانش و فضل و آگاهی، آثار بسیار کمی از او باقی مانده است. به سخن دیگر، ترجیح می‌داد تا بیشتر بخواند و بیاموزد تا بنویسد و بیاموزاند. زیرا به سختی به انتشار مقاله یا کتابی راضی می‌شد و همواره می‌اندیشید که باید آن را کامل ترکند و سپس منتشر نماید.

● **۴. تمرکزکاری**
فیاض دانشمندی جامع‌الاطراف بود و علاوه بر آگاهی عمیق از زبان و ادبیات فارسی و عربی و علوم اسلامی و فلسفه و تاریخ

و عرفان، با ادبیات اروپایی آشنا بود و علاوه بر این‌ها، در حوزه‌های گوناگون از جمله پزشکی، ریاضی، عکاسی، فن چاپ و ده‌ها موضوع دیگر مطالعات عمیق و وسیع داشت. همچنین به اصول نقد ادبی و اسلوب سنجش سخن مسلط بود. با این همه، عمر خود را بر سر «تاریخ بیهقی» گذاشت و عمده دقت و انرژی خود را صرف تصحیح این کتاب و تحقیق درباره آن کرد. به دیگر سخن، اگر از مقالات و یادداشت‌های محدود و نیز یکی دو اثر به نسبت کم برگ او بگذریم، تاریخ بیهقی یگانه اثر ممتاز و شاخص اوست که هنوز هم می‌درخشد و سرفرازی و نام‌برداری او را در پی دارد. تا آنجا که هرگاه از ابوالفضل بیهقی و کتاب سترگ تاریخ بیهقی یاد می‌شود، بی‌اختیار از دکتر فیاض هم سخن به میان می‌آید.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تمرکزکاری و محدود کردن فعالیت‌های پژوهشی به یک‌اثر و در عوض عمق بخشیدن به آن، به ماندگاری نام و تأثیرگذاری بیشتر و انجامیده است.

● ۵. استقلال رأی

فیاض دل بسته میز و جاه و مقام نبود. اگر می‌دید که در جایی تأثیرگذاری مدنظر خود را ندارد یا دیگران اصرار دارند که در کارش دخالت کنند، بلافاصله کناره می‌گرفت. برای نمونه، در سال ۱۳۴۱ وقتی دید که رئیس وقت دانشگاه در امور مربوط به دانشکده معقول و منقول (الهیات) با او مشورت نمی‌کند و خود مستقیم به تمشیت امور می‌پردازد، در نامه‌ای از عملکرد رئیس دانشگاه انتقاد و از سمت خود استعفا کرد.

بی‌تردید ویژگی‌های ممتاز دکتر فیاض به این موارد محدود نمی‌شود. اما افسوس که در این مجال، فرصت پرداختن به همه آن‌ها وجود ندارد.

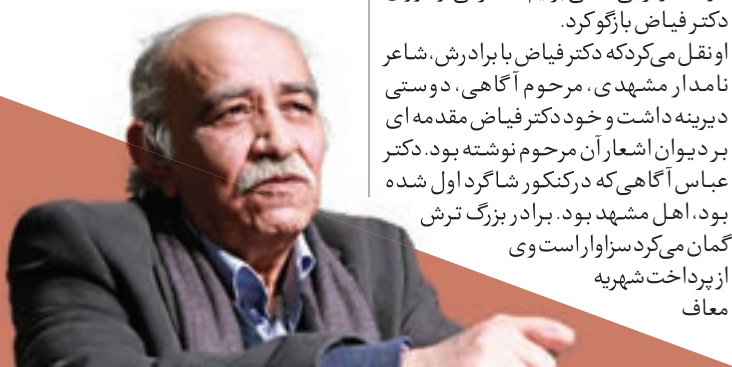
خداش رحمت کند که یاد و نامش همچنان درخشان و تابنده است و آثارش، چه کتاب‌ها و مقاله‌هایش و چه دو دانشکده ادبیات و الهیات، چون گوهرهایی فروزنده و چشم‌نواز جلوه‌گری می‌کنند.

گفتاری از دکتر مهدی نوریان در تحلیل رابطه دکتر فیاض با شاگردانش

استادی شاگردپرور و دوراندیش

شود. آن روزها شهریه سالانه سیصد تومان بود. بنابراین نامه‌ای خطاب به دکتر فیاض نوشت و در پایان آن به شیوه ظریفی افزود: «خدای داند و من دانم و تو هم دانی/ که یک فلوس ندارد عبید زاکانی.»

او این نامه را به دست دکتر فیاض رساند. استاد نامه را خواند. تبسمی زد و نوشت: «بسیار خوب. شهریه ایشان در سه قسط دریافت شود. و نیز تحقیق کنید خانواده آگاهی چه نسبتی با عبید زاکانی دارند!» این پاسخ شوخ طبعانه و در عین حال منضبط، نشانگر شیوه مدیریت آن بزرگان است. آنان نه به خاطر دوستی کوتاه می‌آمدند و نه اصول را فدای احساس می‌کردند. و در عین حال برخوردی انسانی، لطیف و حکیمانه داشتند.



و سرآمد شدند. اگر کسی در جست و جوی آثار استاد دکتر فیاض باشد، باید به شاگردان برجسته‌اش بنگرد. یکی از آن آثار درخشان و شاخص، بی‌شک دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی است که در مکتب او پرورش یافت. و ده‌ها نفر دیگر که هر یک در زمینه علمی و فرهنگی خود مشعل فروزان آن مکتب‌اند. استادانی چون فیاض را نمی‌توان فقط در صفحات کتب جست. اثر آنان در قامت شاگردانشان مداوم یافته است.

یکی از فارغ‌التحصیلان دانشکده ادبیات، جناب دکتر عباس آگاهی، استاد زبان فرانسه، که سال‌ها در دانشگاه اصفهان تدریس کرده و اکنون بازنشسته و مقیم فرانسه است، در گفت و گویی تلفنی برایم خاطراتی از دوران دکتر فیاض بازگو کرد.

او نقل می‌کرد که دکتر فیاض با برادرش، شاعر نامدار مشهدی، مرحوم آگاهی، دوستی دیرینه داشت و خود دکتر فیاض مقدمه‌ای بردیوان اشعار آن مرحوم نوشته بود. دکتر عباس آگاهی که در کنکور شاگرد اول شده بود، اهل مشهد بود. برادر بزرگ ترش گمان می‌کرد سزاوار است و ی از پرداخت شهریه معاف

آن چنین نگاشت: «تقدیم به دانشمندی یگانه و استاد فرزانه، جناب آقای دکتر فیاض، رئیس محترم دانشکده ادبیات مشهد.» این قصیده در خورتوجه است و بخشی از آن را یاد می‌کنم. دکتر کریمی می‌گوید: «آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز/ هم بدان شرط که دائم بکنند با من ناز آخرین یار من از خلخ و ترکستان نیست/ به درم نامده در چنگ من از شهر طراز...» تغزل قصیده ادامه می‌یابد تا به تخلص می‌رسد و شاعر محضر استاد را چنین می‌ستاید: «تا مرادید، بر ابروی بیفکنند گره/ کرد آن‌گاه به من سخت عتابی آغاز کاین همه بیهوده بر دانش خود غره مشو/ بی سبب این همه بر شعر تر خویش مناز...» و شاعر در پایان از زبان شاگرد مشتاق می‌گوید: «گفتم این واقعه بر درگاه استاد برم/ گویمش ای که نداری تو به یگیتی انباز خود سزا نیست که تو مید رود از در تو/ این کریمی که به سر آمده از راه دراز تو به ما چون پدر و ماهمه فرزند تو بوم/ دل فرزندان از مرهم علمت بنواز.» این ابیات و مضمونشان خود نشانگر یکی از ابعاد شاخص شخصیت علمی دکتر فیاض است؛ یعنی توانایی در پرورش شاگردانی که هم در دانش و هم در ادب و منش، نمونه

سخن گفتن درباره شادروان استاد دکتر علی اکبر فیاض، کاری بس دشوار است. نخستین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد، مسئله کمیت آثار منتشر شده آن مرحوم است. آثار مکتوب استاد چندان فراوان نیست و البته ما همیشه آرزو داشته‌ایم که کاش آنچه در سینه و ذهن او نهفته بود، همه به رشته تحریر درمی‌آمد تا همگان از آن فیض می‌بردند. اما باید در نظر داشت که برخی عالمان و استادان، بخش عمده عمر خویش را نه صرف نوشتن بلکه صرف آموختن کرده‌اند؛ و آموختن در اینجا مقصودم در هر دو معنای لازم و متعدی آن است؛ هم یاد گرفتن و هم یاد دادن.

من توفیق حضور در محضر مستقیم آن استاد فرزانه را نداشتم، اما از طریق واسطه‌ای گران قدر با فضایل علمی و اخلاقی ایشان آشنا شدم. آن واسطه نیز شادروان دکتر غلامعلی کریمی، استاد برجسته ادبیات عرب در دانشگاه اصفهان بود. دکتر کریمی در دوران دانشجویی خود در دانشکده ادبیات مشهد، در رشته ادبیات فارسی تحصیل می‌کرد و سپس برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات عرب عازم فرانسه شد و پس از بازگشت، در دانشگاه اصفهان به تدریس پرداخت. او در سال ۱۳۴۱ شمسی قصیده‌ای به استقبال قصیده معروف فرخی سیستانی سرود و آن را در سالن انجمن ادبی خراسان درود بر استادش عرضه کرد و بالای